

مرور

مردم‌شناسی تهران

● در مطالعه مردم‌شناسی جوامع شهری امروزی ایران که نظام پیچیده اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن بر اساس تکنولوژی مدرن تشکیل شده، شناخت کلیت فرهنگ جامعه و بررسی و تحلیل ماهیت آن با نگرشی کلی و فراگیر ممکن نیست. برای رسیدن به شناختی دقیق از جامعه مدرن پژوهشگران ناگزیر از محدودکردن حوزه کار تحقیق خود به مردم‌نگاری‌های موضوعی‌اند. تک‌نگاری‌های موضوعی می‌توانند بر محور پژوهش و مطالعه روی نهاده‌ها و گروه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، هنری، کارگری، دانشجویی، وامثانه آنها، یا بر محور مطالعات اجتماعات ساکن در فضاهای مکانی در محله‌های بالا و پایین‌شهر، و یا امور مربوط به فضاهای مکانی و زمانی قدسی و غیرقدسی و مناسک دینی- مذهبی و سنت‌ها و آئین‌های قومی- ملی، و صدها موضوعات دیگر باشند. همچنین تحقیق و مطالعه فولکلور رایج در فرهنگ گروه‌های اجتماعی تشکیل‌دهنده جامعه شهری و فولکلور گروه‌های قومی و روستایی مهاجر جذب شده و پیوسته به جوامع شهری و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری فرهنگی میان آنها و فرهنگ مردم بومی شهرها نیز در درک و شناخت بیشتر فرهنگ امروزی شهر سودمند است. کتاب «مردم‌شناسی جامعه تهران قدیم» آخرین اثر علی بلوکباشی، نویسنده و پژوهشگر مردم‌شناسی است که پیش از این نیز تحقیقات زیادی در زمینه فرهنگ عامه ایران داشته است. این کتاب در چهار بخش «جامعه شهری تهران قدیم»، «خانه و خانواده»، «سنت‌های خانوادگی» و «سنت‌های عروسی» تدوین شده است. مؤلف کتاب در بخش نخست به معرفی جامعه شهری و عناصر تشکیل‌دهنده تهران قدیم و نیز تحلیل فرایند تحول و توسعه اجتماعی، فرهنگی و هنری آن پرداخته و در بخش‌های بعدی با بررسی ساختار خانه و خانواده و ازدواج، ارتباط آنها را با جامعه در تهران قدیم بررسی کرده است. یکی از مسائلی که باعث تغییر سیمای تهران در سده گذشته شد، حرکت شهر به سوی نوسازی و مدرنیته بود اما این اتفاق در حالی رخ داد که زندگی سنتی هنوز کاملاً محو نشده بود. نویسنده نمود این هم‌زمانی را در سنت‌های زبانه این‌گونه توضیح می‌دهد: «در روند تحولات شهری، بخش بزرگی از مردم طبقات و گروه‌های اجتماعی جامعه تهران جذب نظام فرهنگی جدید شده و سبک زندگی متجددانه را با پذیرش عناصر فرهنگ غربی اخذ کرده‌اند. هرچند هنوز عناصری از فرهنگ سنتی به ویژه پارهای از اعتقادات و آداب مذهبی و غیرمذهبی در ذهن و ضمیر آنها باقی مانده و در مواقع و به مناسبت‌های خاص در آیین‌ها و آداب و سنت‌ها مانند مراسم سوگواری و جشن و آیین‌های مذهبی و غیرمذهبی و در مراسم آئینی زبانه بازنمود می‌یابند. بخش دیگری از جمعیت شهری به‌خصوص افراد مهاجر ایل- روستایی و شهرستانی‌های مهاجر همچنان در عمل و نظر در حصر نظام فرهنگ سنتی قدیم باقی مانده‌اند و می‌کوشند تا سبک زندگی نیاکانی در ادامه دهند و ارزش‌های سنتی کهن را همچنان محفوظ نگه‌دارند. این تضاد و تقابل فرهنگی در برخی الگوهای رفتاری و عقیدتی میان این دو بخش از اجتماعات سنت‌گرا و تجددگرا در سطح جامعه تهران چشمگیر است»(ص۲۲). نویسنده در ادامه توضیحاتی درباره محلات قدیم و دروازه‌های تهران می‌دهد: «بنابر آگاهی‌های موجود در ۱۳۶۹ق، شهر تهران به ۵ محله اَرگ، عودلاجان، بازار، سنگلج و چال‌میدان (یا چاله‌میدان) در داخل شهر و نیز آبادی بیرون دروازه‌های تهران تقسیم می‌شد. هر یک از محله‌ها، به جز محله ارگ، بنابر موقعیت خاصشان گذرها، پاتوق‌ها (باتوق‌ها) و کوچه‌هایی را در برمی‌گرفت. مثلاً محله بازار دارای ۱۰ گذر به نام‌های کوچه غریبان، تکیه قاطرچی‌ها و میان‌گود، جاس‌آباد، سیدناصرالدین و جز اینها و یک کوچه به نام خرقانی‌ها و پاتوق ملک‌آباد، یا محله سنگلج دارای ۶ گذر به نام گذر گلبنک (گل‌وبندک)، قورخانه، افشارها، داغ‌خام، درب‌خونگاه (درخونگاه) و گذر پایین و هر گذر دارای چند کوچه بود. کوچه‌ها بیشتر به نام اشخاص سرشناس ساکن در آنها، در گذر زکی خان، ازگه در گذر گلبنک یا کوچه عباس‌آباد، در گذر سرخ‌نک، تپه‌خانه در گذر قورخانه و کوچه میرزااحسین‌خان حکیم‌باشی در گذر افشارها در محله سنگلج؛ و به نام برخی از گروه‌های قومی یا ایلی مانند کوچه گندشلوها، باجمالوها و قرقانی‌ها در گذر افشارها، کوچه عرب‌ها در گذر دیان‌خانه و ترکمان‌ها در گذر پایین؛ یا به نام مهاجران برخی از شهرهای ایران مانند کوچه کرمانی‌ها و کوچه قهی‌ها در گذر پایین و همه در محله سنگلج نامیده می‌شدند» (ص۳۳). بررسی وضعیت طبقاتی، بررسی آماری جمعیت بومی و مهاجر- ساختار خانواده و تأثیر آن بر فرهنگ شهری، نمادهای مدرنیته و «ازخودبیگانگی» تهران در اثر سوشال‌سازهای بی‌رویه، حاشیه‌نشینی، نوع زندگی و کنش‌شان در جوامع سنتی در تهران قدیم، آحاد جامعه اصناف تهران و رابطه آنها با دربار، لوطیان تهران، بزهکاری در تهران، محاکمات و مجازات‌های صادرشده برای اصناف کران‌فروش و زنان روسپی، تاریخ خاص و فرهنگی خیابان لاله‌زار، و بررسی برخی محلات خاص مثل چال‌میدان دیگر موضوعاتی‌اند که در این کتاب بررسی می‌شوند.

مردم‌شناسی جامعه تهران قدیم

علی‌بلوکباشی

ناشر: سخن

قیمت: ۱۲۵۰۰۰ تومان

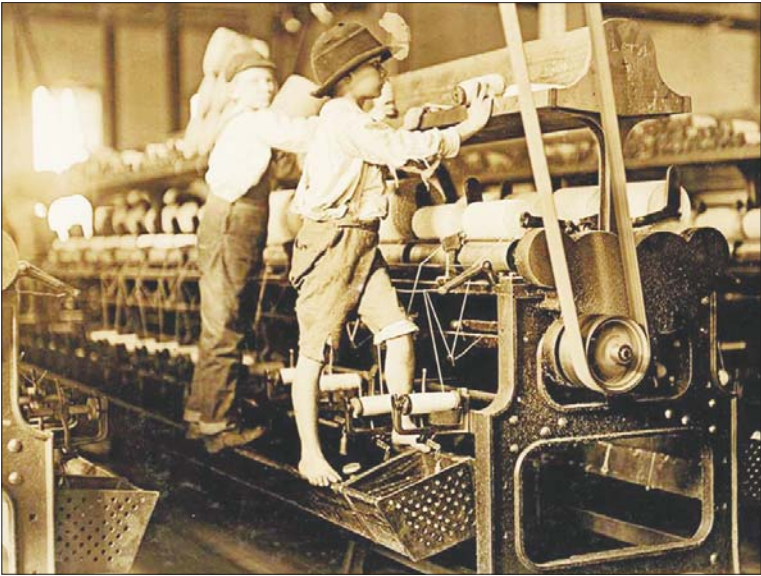
انقلاب کبیر فرانسه دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی در تاریخ فرانسه و اروپا و یکی از چند انقلاب اصلی در طول تاریخ جهان است که پس از فرازونشیب‌های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری دموکراتیک فرانسه و ایجاد لائسسته شد. انقلاب فرانسه را در کنار دو انقلاب بریتانیا و نیز جنگ‌های استقلال آمریکا آغازگر عصر انقلاب‌ها در دوران مدرن می‌دانند. تاکنون درباره انقلاب فرانسه و تأثیرات ماندگار آن کتاب‌های زیادی منتشر شده است. کتاب «تاریخ اروپای مدرن» فارسی نیز ترجمه شده است. کتاب «تاریخ اروپای مدرن» که به‌تازگی توسط انتشارات علمی و فرهنگی و به قلم ابراهیم عامل‌محرابی ترجمه و منتشر شده، شرحی است خواندنی و معتبر از تاریخ پرتلاطم اروپا از انقلاب کبیر فرانسه در اواخر سده هجدهم تا زمان معاصر و تبعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن تا اروپای اواخر قرن بیستم. در هر یک از فصل‌های کتاب، بعدی از ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی اروپای مدرن از دیدگاه تغییرات و پیوستگی و نیز از منظر انقلابی‌گری و ثبات به تصویر کشیده شده است. خواننده

با مطالعه این کتاب به درک بهتری از اروپای مدرن، چگونگی رسیدن به موقعیت فعلی و به‌ویژه جایگاه احتمالی آن در آینده دست می‌یابد. کتاب در ۱۱ فصل تدوین شده و هر فصل، مقاله‌ای است که یک مورخ متخصص نوشته است. گردآورنده و ویراستار کتاب تی. سی. دبلیو. بلینیک است. بلینیک (متولد ۱۹۴۲) مورخ و چه‌رهای دانشگاهی است که بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۹، استاد تاریخ مدرن اروپا در دانشگاه کمبریج بوده است. از وی آثار زیادی در مقام نویسنده و ویراستار منتشر شده؛ هرچند این اولین اثر اوست که به زبان فارسی برگردانده شده است. بلینیک همچنین غیر از تاریخ اروپا در زمینه تاریخ انقلاب فرانسه کار کرده است. تمرکز تحقیقاتی وی در دهه‌های اخیر تاریخ و رویدادهای فرهنگی اروپا بوده و کتاب‌های قدرت فرهنگ و فرهنگ قدرت (۲۰۰۲) و تاریخ انقلاب رمانتیک (۲۰۱۱) را در پی این تحقیقات نگاشته است. نویسنده در بخشی از مقدمه خود بر کتاب می‌نویسد: «وقتی این بحث مطرح می‌شود که اروپاییان مدرن نه‌تنها قاره خود بلکه جهان را دگرگون ساختند، پای پیروزی در میان نیست بلکه عکس آن صادق است. ایشان آنچه نمی‌توانستند مستقیماً زیر سلطه خود در آورند، به شیوه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به بند می‌کشیدند. چیزی که گاه به عنوان «آمریکایی‌شدن» جهان توصیف می‌شود، به دست اخلاف اروپاییانی محقق شد که آمریکای شمالی را به تسخیر خویش درآوردند و اکثر بومیان آن را از بین برده بودند. ریشه اروپاییی فرهنگی که بعدها به موفقیتی خیره‌کننده در قرن بیستم از آمریکا به خارج صادر شد، به‌ویژه از نام فراگیرترین نماد آن پیداست: همبرگر». در فصل نخست این کتاب با عنوان «انقلاب از بالا و پایین» روایتی از

تاریخ

مروری بر کتاب «تاریخ اروپای مدرن»

اروپا چگونه مدرن شد؟



خویش از سیاست‌ورزی اروپاییان از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول نشان می‌دهد آنچه در سال ۱۷۸۹ رخ داد، بخش اعظم تاریخ اروپا را طی قرن آینده رقم زد. کلايو تریبلیکات در فصل دوم، سه موج صنعتی شدن را برمی‌شمرد: از دهه ۱۷۸۰ تا دهه ۱۸۲۰، از دهه ۱۸۴۰ تا دهه ۱۸۷۰ و سرانجام دو دهه پیش از جنگ جهانی اول. هیو استراکر در بررسی خود از مدرن‌سازی نظامی

چنین استلال می‌کند که شباهت میدان هفتم فرازونشیب‌های اقتصادی قرن بیستم اروپا است. در فصل هشتم جنگ در اروپا از سال ۱۹۱۸ و در فصل نهم جامعه اروپایی در قرن بیستم توضیح داده شده است. فصل دهم به مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در اروپا و فصل یازدهم به موضوع وحدت اروپا اختصاص دارد. نقطه شروع کتاب انتهای قرن هجدهم

است؛ زیرا آن هنگام بود که انقلاب فرانسه رخ داد. صنعتی‌شدن بریتانیا با چشم غیرمسلح قابل رؤیت شد. جنگ‌های انقلاب فرانسه و ناپلئون سرتاسر اروپا را دستخوش تغییر کردند. شکل جامعه طبقاتی به جای جامعه سلسله‌مراتبی وارد مرحله جدید و تعیین‌کننده شد و در آخر اینکه انقلاب بزرگ رمانتیک در فرهنگ اروپا آغاز شد. آغاز و پایان هیچ‌کدام از این پدیده‌ها هم‌زمان نبوده است. تاریخی مثل چهاردهم جولای ۱۷۸۹ برای توسعه اقتصادی اروپا اهمیت و معنای چندانی نداشته است، ولی برای مورخان سیاسی نشانگر آغاز عصری نوین به شمار می‌رود. چنانکه جان رابرتس در روایت



تاریخ اروپای مدرن

تی. سی. دبلیو. بلینیک

ترجمه: ابراهیم عامل‌محرابی

انتشارات علمی و فرهنگی

قیمت: ۵۱۰۰۰ تومان

اروپایی در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ علتی کاملاً مادی و بسیار دقیق برای فروپاشی می‌آورد: تلاش نخبگان آلمان برای صادرکردن مشکلات برخاسته از صنعتی‌شدن سریع، شهری‌شدن، و ظهور بزرگ‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین جنبش سوسیالیستی اروپا. تاریخ سیاسی تاغفابار اروپا در قرن نوزدهم اختصاص دارد. تأثیر مدرنیته بر جهان سنتی را بررسی می‌کند. پل پرستون در بررسی خویش از سیاست

اروپایی در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ علتی کاملاً مادی و بسیار دقیق برای فروپاشی می‌آورد: تلاش نخبگان آلمان برای صادرکردن مشکلات برخاسته از صنعتی‌شدن سریع، شهری‌شدن، و ظهور بزرگ‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین جنبش سوسیالیستی اروپا. تاریخ سیاسی تاغفابار اروپا در قرن نوزدهم اختصاص دارد. تأثیر مدرنیته بر جهان سنتی را بررسی می‌کند. پل پرستون در بررسی خویش از سیاست

گفت‌وگوها و اندیشه‌های کاتوزیان بوده. دوباره در این کتاب به نحای مختلف بازتاب داده شده است مثلاً در اشاره به خاطره‌ای از محمدحسین تمدن: «سال ۱۳۴۱ بود و نمی‌دانم کی و کجا به محمدحسین تمدن برخورد. تمدن از اعضای قدیم حزب توده و در دوره نهضت ملی با همه جوانی‌اش عضو شورا و کمیته مرکزی آن حزب بود. وقتی من او را شناختم در حدود چهل سال داشت و در مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه لندن دانشجوی دکتری بود. انسانی بود به تمام معنا دانشمند و فرهیخته، مؤدب و خوش‌کلام. غیر از انگلیسی، فرانسه و مقداری روسی می‌دانست. او در زمان نهضت ملی از معدود اعضای حزب توده بود که با روش ضدصدیقی آن مخالف بودند. و از این جهت مصیبت فراوانی نصیبش شده بود. من دست‌کم گفتفای یک بار او را می‌دیدم و از اطلاعات و تجربیاتش بهره می‌بردم. یک روز از او پرسیدم آیا شما جزوه نیروی سوم پایگاه اجتماعی امپریالیسم را نوشیت - چون چنین شهرت داشت. رنگش از شدت خشم تیره شد و گفت این شایعه کار کیانوری بود [خلیل] ملکی هم همین سؤال را از من کرد و من او را از اشتباه درآوردم. سپس توضیح داد که یک روز کیانوری با یک گزشتنی پر از بریده روزنامه پیش من آمد و گفت اینها را بخوان و در جزوه‌های ثابت کن که ملکی جاسوس انگلیس است. من آن بریده‌ها را سر فرصت خواندم و کوشنی را به کیانوری بازگرداندم و گفتم من با اینها نمی‌توانم آنچه را تو می‌خواهی ثابت کنم. اگر مدارک دیگری داری بده تا مطالعه کنم و نتیجه را بگویم. کیانوری گفت مانعی ندارد. اصلاً موضوع را فراموش کن. یک ماه بعد جزوه نیروی سوم پایگاه اجتماعی امپریالیسم منتشر شد و اعضای حزب تبریک آن را به من می‌گفتند. معلوم شد که به این جهت که من در حزب به اختلاف نظر با این روش‌ها معروف بودم کیانوری شایع کرده بود که جزوه را من نوشته‌ام. پرسیدم می‌دانید که آن را چه کسی نوشته بود. گفت بله، زاخاریان. ولی این بر چسب روی من ماند».

عناوین اصلی کتاب «برگ‌هایی از خاطرات من». به ترتیب عبارت‌اند از: یادداشت، البرز و معلمان آن، جایزه ادبی تلویزیون، اظهارات در مسیر، هجده‌سالگی، زمستان: نخستین دست‌نشتی، دانشگاهی در جهان، آتش‌زدن ماشین دکتر منوچهر اقبال، یادآورده‌ی بن، کنفدراسیون: روایت کوتاه، باز هم اشتباه شد؟، سخنرانی در قتلگاه پل‌پوت: تجربیاتی از انقلابی‌های سال تحصیلی ۱۹۷۸-۱۹۷۷، پرویز نیکخواه و دادستان «توطئه کاخ مرمر»، بازگشت به ایران پس از نه سال، شیراز و آب و رکتی و دانشگاه پهلوی، داستان مهدی هاشمی و دانشگاه اکسفورد، خاطراتی از خلیل ملکی و جلال آل‌احمد، یاد امیر پيشداد، در سوك ايرج افشار، آشنایی با ابوالحسن ابتهاج، داریوش و سی‌ام تیر ۱۳۴۰، حمید عنایت که یادش به خیر...، یاد ضیاء صدقی و تاریخ شفاهی هاروارد، با یاد محمدحسین تمدن و ترور محمد مسعود، شاملو ساعدی هفته‌نامه ایران‌شهر و مذاکره صدیقی با شاه، خاطراتی از مسعود فرزاد، حسین شهیدزای از دست ما رفت، شاملو و فردوسی، تجربه همکاری با رادیو بی‌بی‌سی، لندن دیروز و امروز، چگونه کارم از پزشکی به علوم اجتماعی و انسانی کشید.

گفته‌ها

رابطه فرهنگ و توده‌ها

● درباره عمومی‌شدن دانش و به ویژه علوم انسانی بعد از ظهور شبکه‌های اجتماعی و آثار و پیامدهای چنین پدیده‌ای تاکنون بحث‌های زیادی بین کارشناسان در گرفته است. بیژن عبدالکریمی، نویسنده و پژوهشگر فلسفه در گفت‌وگویی با خبرگزاری مهر به برخی از ابعاد این پدیده پرداخته که در ادامه گزیده‌ای از آن را می‌خوانید:

علوم انسانی دو ویژگی دارد: یکی اینکه همه انسان‌ها خواسته یا ناخواسته با مسائل علوم انسانی درگیرند و بنابراین به خودشان اجازه می‌دهند که درباره آن نظر بدهند و صحبت کنند. ویژگی دیگری این است که علوم انسانی جز، علوم دقیقه نیست یعنی مثل علوم دقیقه به‌دنبال عینیت‌بخشی به معنای خاصی نیستند -اگرچه علوم دقیقه نیز نمی‌تواند ما را به درک ساحت انسانی به معنای دقیق کلمه نزدیک کند- به عنوان مثال برای اظهار نظر در حوزه فیزیک یا ژنتیک نیاز به آموزه‌ها و آگاهی‌های خاصی داریم اما راجع به دین، سیاست، تنهایی، مرگ و جامعه به سهولت می‌توان نظر داد بی‌آنکه اظهارنظرها مبتنی بر رویکردی علمی باشند. این در حالی است که حرف‌ردن به صورت ضابطه‌مند در این حوزه‌ها کار ساده‌ای نیست. نتیجه این است که همه درباره دین، سیاست، اقتصاد و... حرف می‌زنند. به هر حال سرشت علوم انسانی این‌گونه ایجاد می‌کند در حالی که سرشت علوم طبیعی این‌گونه نیست، حتی یک سیاستمدار هم این توهم را دارد که علوم انسانی می‌داند یا مثلاً فردی که پزشکی یا فیزیک خوانده به خودش اجازه می‌دهد که مسئولیت و سمتی فرهنگی را قبول و اظهارنظرهای جدی در راجع به آن کند در حالی که یک تحصیل‌کرده فلسفه یا جامعه‌شناس کاردرست به خودش اجازه نمی‌دهد که ریاست یک بیمارستان یا مرکز پژوهشی فیزیک را به عهده بگیرد.شبکه‌های اجتماعی در چنین پدیده‌ای نقش بسیار مهمی دارند و مسئله را بسیار حادتر کرده‌اند. امروز هر فردی خودش یک رسانه است چون رسانه دیگر فقط در اختیار قدرت‌ها نیست و همه قدرت سخن‌گفتن دارند و کل جهان دموکراتیزه شده است. این دموکراتیزه‌شدن و ظهور فردیت و رشد فردگرایی و بزرگ‌شدن «من» سوژه که خودش را مستقل از هستی و ملت می‌داند باعث شده که وضعیت فرهنگ، مبذل شود و به تبع نیچه می‌توان از مرگ فرهنگ صحبت کرد. لذا در چنین جهانی در فضای مجازی و واقعی، بشريت تبدیل به دهانی بزرگ برای وراجی شده است و ما کمتر شنیدن می‌بینیم بلکه بیشتر حرف‌زدن می‌بینیم. قبلاً ما یک سعدی داشتیم که قلمروی بزرگی حتی تا چین، سعدی می‌خواندند یا در غرب یک شکسپیر وجود داشت و صدها هزار خواننده. امروز هر کسی خودش را یک نویسنده و متفکر می‌داند و به خودش اجازه می‌دهد بگوید هکل غلط کرد، هایدگر نفهمید و امثال اینها. حتی این‌گونه بی‌احترامی‌ها به افراد

بومی خودمان هم می‌شود. در دوران مدرن آموزش عمومی شد و همه حق تحصیل پیدا کردند که خب نکته مثبتی است ولی به همان اندازه که تحصیلات عمومی شد، فرهنگ تنزل پیدا کرد. به قول حوزه ارتگای یک گاست، فیلسوف اسپانیایی در کتاب «طغیان توده‌ها»، توده‌ها امروز در همه جا حضور دارند مثلاً در گذشته، تئاتر برای عده خاصی بود اما امروزه همه به دیدن تئاتر می‌روند و پدیده‌ای عمومی شده که راجع به آن نظر می‌دهند یا مثلاً سینما، هنر را بسیار عمومی کرده است. به این ترتیب مقوله فرهنگ حالت نخبه‌گرایانه‌اش را از دست داد و وقتی چیزی عمومی می‌شود، تنزل پیدا می‌کند چون بین عقق و گستره رابطه معکوس وجود دارد. در سال ۱۸۲۵ زمانی که هگل سردبیر یک روزنامه در آلمان بود، سرقاله یکی از مقالاتش این بود: «توده‌ها می‌آیند» از طرفی در دو قرن اخیر جمعیت کره زمین از یک میلیارد نفر به هشت میلیارد نفر رسیده است بنابراین اگر این رشد جمعیت را کنار وضعیت عمومی‌شدن فرهنگ قرار دهیم می‌بینیم که همه اینها باعث شده فرهنگ وجه نخبگی را از دست بدهد. علاوه بر این در جهان مدرن سلسله مراتب وجود ندارد. در گذشته عالم غیب و شهادت، عالم لاهوت و ناسوت و امثال این وجود داشت چون آگاهی مراتب داشت و همه مراتب آگاهی یکسان نیستند؛ یعنی از آگاهی‌ها حکمت اولی هستند در حالی که برخی حکمت سقلی هستند. امروزه و در جهان دگارتی سلسله مراتب از بین می‌رود و یک جهان تک‌ساختی می‌شود. جهان عبارت است از ماده و حرکت که دیگر عالم بالا و یابینی وجود ندارد. عمق چیزی نیست که بتوانیم برای آن متر بگذاریم و بگویم فلان حرف عمیق است و فلان حرف عمیق نیست، ممکن است که به عقیده من شریعتی یک فرد عمیق باشد اما از نظر یک فرد دیگر یک موضوع سطحی باشد. بنابراین اینکه به صورت مطلق اعلام کنیم که چه کتابی عمیق است و چه کتابی سطحی کار راحتی نیست، اما تا حدی می‌توان گفت که اگر یک اثر بتواند وارد حوزه آکادمیک شود یعنی عمیقی داشته است اما اگر وارد حوزه آکادمیک نشود یعنی عمومی است. موضوع گفتن این موضوع هم ما نیستیم بلکه حیات اجتماعی یک اثر خودش نشان می‌دهد که یک کتاب سطحی است یا عمیق و جدی. همان‌طور که دیده‌ایم کتاب‌های بسیاری فراموش می‌شوند در حالی که بسیاری از کتاب‌های مارکس و زیمل با گذشت چندین دهه همچنان در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند.